

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی: تحلیلی از _____
همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه و عامل چین _____

◇
گزیده پژوهش‌های جهان: «نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی: تحلیلی از
همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه و عامل چین»
بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -
معاونت پژوهشی
ترجمه و تلخیص: محمد حسین دهقانیان
تاریخ انتشار: ۹۶/۱۱/۲۹
تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۵۶۲۰۵
صندوق پستی: ۲۸۴۹ - ۱۵۸۷۵
نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



«نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی: تحلیلی از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه و عامل چین»^۱

«نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی: تحلیلی از همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه و عامل چین» عنوان مقاله‌ای است به قلم دبلیو جی دیکشورن^۲ که در آوریل ۲۰۱۷ از سوی مرکز عالی مطالعات آسیای جنوبی در دانشگاه لیدن^۳ در هلند به چاپ رسیده است. ساختار مقاله از یک مقدمه نظری، سه فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است. عناوین فصل‌ها عبارتند از:

- روابط هند و آسیای مرکزی: یک پس‌زمینه تاریخی؛
- حوزه‌های همکاری متقابل راهبردی: تجارت، انرژی و امنیت؛
- عامل چین و تأثیر آن بر روی روابط هند - آسیای مرکزی.

نویسنده در مقدمه مقاله خود اظهار می‌دارد که منطقه آسیای مرکزی به لحاظ منابع سرشار هیدروکربن و معدنی اهمیت چشمگیری برای هند دارد، اما هند در این میان تنها نیست و قدرت‌های دیگری همچون روسیه، چین، آمریکا و اتحادیه اروپا هم به این منطقه علاقه‌مند هستند. این اواخر چین با اتکا بر ثروت سرشار خود و راه‌اندازی ابتکار «یک کمربند، یک جاده» در آسیای مرکزی قدرت‌نمایی می‌کند و هند ناچار است که این رقیب قدرتمند را به حساب آورد. نویسنده در ادامه مقاله خود بیان می‌کند که هدف این مقاله فهم نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی و شناسایی عوامل دخیل در وضعیت فعلی آن در

1. India's strategic role in Central Asia: an analysis of bilateral and multilateral cooperations and the China factor
2. W.J. Dijkshoorn
3. Leiden



منطقه است. در ادامه این مقاله نویسنده کوشیده است که با بهره‌گیری از نظریات واقع‌گرایانه و سازه‌انگارانه چهارچوبی برای فهم سیاست خارجی هند در آسیای مرکزی طراحی کند، اما به نظر می‌رسد که در این مسیر چندان موفق نبوده است. او در واقع، به جز اشاره به این نظریه‌ها نتوانسته است که ارتباط قابل اثباتی میان آنها و سیاست خارجی هند برقرار سازد و خواننده نمی‌تواند با مطالعه بخش نظری این مقاله به شناخت آسان‌تر سیاست هند در آسیای مرکزی پی ببرد. در واقع، هند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ که در آرزوی تبدیل شدن به قدرتی جهانی است و رقابت خود را در درجه اول در منطقه آسیای مرکزی و به‌طور کل در غرب آسیا با چین می‌داند به دلایل کاملاً موجه سیاسی (ژئوپلیتیک) و اقتصادی (ژئواکونومیک) نمی‌تواند از حضور در منطقه آسیای مرکزی و رقابت با سایر قدرت‌ها، به‌ویژه چین صرف‌نظر کند. در این میان، استفاده از نظریه‌های سازه‌انگارانه قاعده‌تاً می‌بایست در درجه بعدی قرار گیرد. نویسنده سؤال اصلی مقاله خود را اینگونه مطرح می‌کند که همکاری‌های راهبردی کشورهای آسیای مرکزی با هند و یا سایر کشورها چگونه بر منافع ملی هند در سطوح مختلف اثرگذار بوده است؟ این همکاری‌ها در سه حوزه انرژی، امنیت و تجارت بررسی شده‌اند.

نویسنده در ادامه مقاله خود به پیشینه تاریخی روابط هند با آسیای مرکزی و تأثیر آن بر وضعیت فعلی روابط نگاهی انداخته است. او در بخش تاریخی مقاله خود به بررسی مرادفات موجود میان هند و آسیای مرکزی در طول تاریخ پرداخته است و به نقش جاده ابریشم در برقراری مرادفات دینی و فرهنگی هم اشاره می‌کند. بر پایه این بررسی تاریخی هند به صورت دوره‌ای تحت تأثیر امواجی از مهاجمان بوده است که از آسیای مرکزی به سوی هند روانه می‌شدند و بنابراین، در طول تاریخ هند همواره در معرض پیامدهای ناشی از تغییر و تحولات در آسیای مرکزی بوده است. هند پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ سیاست عدم تعهد را در پیش گرفت، اما این به معنای نداشتن روابط با ابرقدرت‌ها نبود. در سال ۱۹۵۵ جواهر لعل نهرو، اولین نخست‌وزیر هند بود که به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرده و در جریان آن سفر از کشورهای آسیای مرکزی هم بازدید کرد. این نقطه شروع روابط با آسیای مرکزی در حوزه‌های تجارت و فرهنگ بود. در همین راستا، چندین کنسول‌گری برپا شد. هند در این دوره در مقایسه با پاکستان روابط بهتری با اتحاد شوروی داشت و به همین دلیل، مایل بود که از تقویت روابط میان پاکستان و آسیای مرکزی پرهیز کند.



نویسنده در ادامه مقاله خود به فروپاشی اتحاد شوروی و رستاخیز اسلام در آسیای مرکزی می‌پردازد و بیان می‌کند که در این دوره شاهد سربرآوردن خوانش‌های متفاوتی از اسلام در آسیای مرکزی بودیم که هم تحت تأثیر عوامل داخلی در جمهوری‌های آسیای مرکزی بوده است و هم ناشی از عوامل خارجی؛ برای نمونه، اسلام در ازبکستان و تاجیکستان در مقایسه با قزاقستان ریشه‌دار تر است. ازسوی دیگر، ترکیه و مصر خوانش رسمی از اسلام را تقویت کردند؛ حال آنکه اسلام رادیکال از طریق افغانستان وارد منطقه شد.

روابط کشورهای آسیای مرکزی با روسیه در دوره پساستقلال هم اهمیتی اساسی دارد و پیامدهایی راهبردی بر نوع رابطه آنها با هند داشته است. کشورهای آسیای مرکزی در این دوره به لحاظ زیرساخت‌های ارتباطی و نیز صدور منابع انرژی وابستگی شدیدی به روسیه داشتند و به همین دلیل برای تحکیم استقلال خود در پی تقویت مناسبات خود با کشورهای همچون چین و هند برآمدند. روسیه برای تحکیم نفوذ خود به برپایی نهادهایی فراملی همچون کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، همکاری اقتصادی اوراسیایی، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، سازمان پیمان امنیت جمعی و موارد دیگری اقدام کرد. مسکو در تمام این سازمان‌ها جایگاه برتر را به خود اختصاص داد و کوشید همچنان به استیلای خود در منطقه ادامه دهد. این امر برای همکاری هند در منطقه پیامدهایی نیز داشت. با این وجود، حجم تجارت چین با آسیای مرکزی از سال ۲۰۱۰ از روسیه پیشی گرفت. این امر از نگاه دولتمردان هندی دور نماند.

نویسنده در ادامه مقاله، نوع روابط فعلی هند با کشورهای آسیای مرکزی پرداخته است و اظهار داشته است که در این میان، رابطه با قزاقستان بیشترین پویایی را داراست. هند با تاجیکستان روابطی سنتی دارد و در جریان جنگ داخلی افغانستان از اتحاد شمال افغانستان جانب‌داری کرد. ترکمنستان هم در مجامع بین‌المللی حامی هند بوده است و روابط با ازبکستان و قرقیزستان ناچیز بوده است. نویسنده نوع بافت چندقومیتی قزاقستان و ساختار سیاسی سکولار آن را مشابه هند دانسته و آن را از عوامل روابط حسنه دو کشور تلقی کرده است.

نویسنده در پایان بخش تاریخی خود اظهار می‌دارد که این تحلیل تاریخی به ما کمک می‌کند، در زمینه درک همکاری‌های راهبردی هند با آسیای مرکزی به نکات زیر توجه داشته باشیم: ۱- پیوندهای تاریخی درازمدت میان هند؛ آسیای مرکزی و روسیه وجود داشته است؛ ۲- تقسیمات قومی صورت گرفته توسط امپراتوری روسیه در منطقه و پیدایش اسلام



در این منطقه هنوز بر وضعیت فعلی آن اثرگذار است. این تأثیرات از زمان فروپاشی شوروی تشدید هم شده است. هند که قبلاً در دوره اتحاد شوروی و سپس روسیه، روابط خود با آسیای مرکزی را منوط به نوع رابطه خود با مسکو کرده بود، به تدریج با شدیدتر شدن رقابت با پاکستان و بی‌اعتمادی میان آنها، به لحاظ امنیتی نیز به حضور در آسیای مرکزی علاقه‌مند شد.

نویسنده در بخش بعدی مقاله ابتدا روابط تجاری هند با کشورهای آسیای مرکزی را تحلیل و بیان می‌کند که این روابط عمدتاً تک‌بخشی‌اند؛ به عنوان مثال، صادرات هند به منطقه، بیشتر به تولیدات دارویی محدود می‌شود. به علاوه، حجم تجارت دو طرف بسیار ناچیز است و در مقایسه با حجم تجارت چین با این کشورها اصلاً به حساب نمی‌آید. روند تجارت هند با منطقه نه تنها روندی صعودی را نشان نمی‌دهد، بلکه عکس آن بوده است و در سال ۲۰۱۵ - ۲۰۱۶ در مقایسه با سال قبل، از حجم تجارت هند کاسته شده بود.

نویسنده معتقد است که امنیت و مسائل امنیتی هم نقش مهمی در روابط هند با کشورهای آسیای مرکزی داشته‌اند؛ برای مثال، پس از پایان جنگ داخلی در تاجیکستان، هند با دولت این کشور برای استقرار ۱۰۰ سرباز در اطراف شهر دوشنبه به توافق رسید که با هدف رقابت با پاکستان صورت گرفت. به علاوه هند در کشمیر شاهد حضور چچن‌ها و ازبک‌ها بوده و در روابطش با کشورهای آسیای مرکزی مهار آنها را نیز در نظر گرفته است.

نویسنده به حضور هند در بخش انرژی آسیای مرکزی هم توجه می‌کند و به نقش بارز شرکت دولتی نفت هند^۱ می‌پردازد. این شرکت هندی در حوزه انرژی منطقه فعال بوده؛ اما تاکنون نتوانسته است که حضوری مؤثر و قابل رقابت با شرکت‌های چینی داشته باشد؛ به علاوه، در قزاقستان شرکت هندی از یک پروژه نفتی کنار گذاشته شد و یک شرکت چینی جایگزین آن شد و همین کار در حوزه‌ای دیگر هم اتفاق افتاد. این امر می‌تواند حاکی از ظرفیت پایین شرکت هندی و ولخرجی طرف چینی باشد. یک عامل دیگر برای تبیین دست بالاتر طرف چینی این است که چین با چندین کشور آسیای مرکزی هم‌مرز است؛ حال آنکه هند از چنین مزیتی برخوردار نیست. نویسنده به دلایل دیگری برای این مسئله اشاره می‌کند، از جمله این که اقتصاد چین چند برابر بزرگ‌تر از اقتصاد هند است و بنابراین، دست بازتری دارد. به علاوه، اقتصاد هند عمدتاً در اداره بخش خصوصی است و از این رو، در

1. ONGC



سرمایه‌گذاری‌های خارجی از منطق اقتصاد پیروی می‌کند. این در حالی است که پکن اینگونه رفتار نمی‌کند و از قدرت حکومتی برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود بهره می‌برد. اقتصاد دهلی نو اقتصادی مصرف‌گراست و بر خلاف اقتصاد چین صادرات‌محور نیست. این امر موجب می‌شود که شرکت‌های هندی در مقایسه با شرکت‌های چینی مخاطره‌پذیری کمتری در آسیای مرکزی داشته باشند.

نویسنده در زمینه طرح‌های چندجانبه هند در زمینه انرژی در آسیای مرکزی به طرح خط لوله گاز تاپی اشاره می‌کند که قرار است گاز را از ترکمنستان و از طریق افغانستان و پاکستان به هند برساند. به باور نویسنده این طرح که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون مطرح بوده، نتوانسته است که به مرحله عمل برسد که یکی از مهم‌ترین دلایل آن، ناامنی در طول مسیر این خط لوله و بی‌اعتمادی میان هند و پاکستان است؛ با این حال، نویسنده به تحولات جدید در این زمینه و سرمایه‌گذاری بانک توسعه آسیایی در آن و علاقه‌مندی ترکمنستان به عنوان دلایلی برای خوش‌بینی به این طرح اشاره می‌کند. دومین پروژه چندملیتی در آسیای مرکزی که هند در آن مشارکت فعالانه‌ای دارد، کریدور ترابری بین‌المللی شمال - جنوب^۱ است که هدف آن اتصال بمبئی به سن‌پترزبورگ در روسیه از طریق ایران است؛ اگرچه این پروژه مستقیماً با آسیای مرکزی مربوط نمی‌شود، اما یکی از اهداف هند از آن، دور زدن پاکستان و اتصال به آسیای مرکزی از طریق ایران بوده است. این پروژه هم از مدت‌ها قبل مطرح بوده است، اما هند در سال‌های اخیر، با جدیت در پی تحقق آن برآمده است و به رایزنی با کشورهای واقع در مسیر آن، به ویژه ایران و روسیه اقدام کرده است. با راه‌اندازی این کریدور تجارت با آسیای مرکزی، روسیه و اروپا به لحاظ زمانی و هزینه آسان‌تر خواهد شد. دیگر نکته مندرج در این طرح، رقابت نهفته با پاکستان از طریق توسعه بندر چابهار در ایران است؛ در چهارچوب این پروژه، شبکه‌ای از خطوط آهن کشیده می‌شود و بنادری همچون چابهار و بندر عباس در ایران توسعه بیشتری می‌یابند. چین و پاکستان که در چهارچوب همکاری‌های خود به توسعه بندر گوادر در پاکستان اقدام کرده‌اند، کریدور ترابری بین‌المللی شمال - جنوب و توسعه بندر چابهار را رقیب پروژه خود تلقی می‌کنند.

1. INTSC



نویسنده در ادامه نقش راهبردی هند در آسیای مرکزی را بررسی و بیان می‌کند که دهلی نو به دلیل ملاحظات امنیتی نتوانسته است که همکاری دوجانبه سودمندی در حوزه امنیتی در آسیای مرکزی داشته باشد و همین محدودیت‌ها در روابط دوجانبه موجب شده است که دهلی نو به طرح‌های چندجانبه روی بیاورد. نویسنده با بیان اینکه مقامات هندی به نقش ناچیز خود در امور منطقه در مقایسه با قدرت‌های رقیب واقف هستند، به اظهارات آنها اشاره می‌کند که خواهان توسعه مسیرهای ارتباطی در آسیای مرکزی و محدود نشدن آنها به یک یا دو مسیر شده‌اند. این امر به خوبی نشان می‌دهد که هندی‌ها به استیلا ی روسیه و چین در منطقه واقف و در پی راهی برای نقش‌آفرینی خود هستند.

نویسنده در ادامه مقاله خود به نقش چین در آسیای مرکزی می‌پردازد و اظهار می‌دارد که چین چه در سطح دوجانبه و چه در سطح چندجانبه برتری چشمگیری بر هند در آسیای مرکزی دارد؛ در واقع، روابط تجاری دوجانبه پکن با کشورهای آسیای مرکزی، با اختلافی فاحش بر دهلی نو می‌چربد و در سطح چندجانبه هم با اجرای پروژه‌هایی، همچون ابتکار «یک کمربند، یک جاده» و کریدور اقتصادی چین - پاکستان، به علاوه برخی پروژه‌های دیگر به شکل بی‌سابقه‌ای در آسیای مرکزی یکه‌تازی می‌کند. حجم تجارت پکن با کشورهای آسیای مرکزی بیش از ۳۵ میلیارد دلار است. چین فقط به تجارت بسنده نکرده است و تنها در سال ۲۰۱۵، ۲۵ توافق‌نامه‌ای در زمینه سرمایه‌گذاری برای تولید و فرآوری منابع به ارزش ۲۳ میلیارد دلار با قزاقستان امضا کرد.

چین بیشترین روابط را در میان کشورهای آسیای مرکزی با قزاقستان دارد و با تاجیکستان هم در زمینه امنیتی و نظامی به همکاری‌های دوجانبه روی آورده است. در سال ۲۰۱۶ چین و تاجیکستان با برپایی یک اداره مشترک نظامی موافقت کردند. به بیان نویسنده، حجم سرمایه‌گذاری چین در کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان در مقایسه با سه کشور دیگر منطقه کمتر است که این امر از یک سو، می‌تواند نتیجه فقدان منابع انرژی در این کشورها باشد و از سوی دیگر، نشان‌دهنده نگاه سودجویانه پکن به منطقه است که اساساً با نگاه دهلی نو تفاوت چندانی ندارد؛ با این حال، به باور نویسنده حضور چین در آسیای مرکزی بدگمانی‌هایی را برانگیخته است. کشورهای آسیای مرکزی مایل نیستند که در زمینه توسعه اقتصادی، خود را تنها به چین مقید کنند. نویسنده معتقد است که این امر به‌مثابه فرصتی برای هند است تا همکاری خود را با این کشورها تقویت کند.



نویسنده در بخش بعدی مقاله خود به سازمان همکاری شانگهای می‌پردازد و ضمن ارائه شرح کوتاه تاریخی از تأسیس این سازمان، پیوستن هند به آن را که با حمایت روسیه و قزاقستان صورت گرفت موجب مهار نفوذ چین در منطقه تلقی می‌کند. به اعتقاد نویسنده، سازمان همکاری شانگهای هم‌اکنون تنها بر اساس فاکتور جمعیت از پتانسیل بسیار بالایی برخوردار است. هم‌زمان با این تحول، روسیه کوشیده است که از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی و نیز با برپایی اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ منطقه آسیای مرکزی را همچنان در حوزه نفوذ خود نگه دارد و از روند کاهش حضور خود در امور آن منطقه بکاهد.

نویسنده سپس روابط متقابل آمریکا با هند و پاکستان را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد که الگوی روابط میان این کشورها در حال تغییر است؛ به طوری که از یک سو، روابط میان دهلی نو و واشینگتن روبه‌بهبود گذاشته و از سوی دیگر، رابطه میان واشینگتن و اسلام‌آباد تیره شده است که در مجموع، به سود هند بوده است.

به باور نویسنده، سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در منطقه رقیب یکدیگرند و با پیوستن هند و پاکستان به سازمان همکاری شانگهای، نه تنها نمی‌توان انتظار قوی‌تر شدن این سازمان را داشت، بلکه این دو کشور اختلافات خود را به درون این سازمان تسری می‌دهند. از سوی دیگر، ممکن است که اتحادیه اقتصادی اوراسیا در آینده جایگزین سازمان همکاری شانگهای شود و در این مسیر به نظر می‌رسد که چین باید برای پس زدن نفوذ چین در منطقه به همکاری راهبردی با روسیه روی آورد. در این میان، روسیه نیز مایل است که هند به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بپیوندد. با این حال، آنچه در عمل رخ داده است، همراهی و همیاری پکن و مسکو در آسیای مرکزی و تلاش برای هم‌نواپی در طرح‌های متقابل خودشان بوده است. در واقع، در سال ۲۰۱۶ مشخص شد که رهبران چین و روسیه با هم‌نواپی در طرح‌های رقیب خود در آسیای مرکزی موافق هستند. به باور نویسنده هند هم باید این واقعیت را مد نظر داشته باشد و اینکه چنین تحولی چه پیامدهایی بر روی طرح‌های هند در منطقه، همچون خط لوله گاز تاپی و آی.پی.آی و نیز کریدور ترابری بین‌المللی شمال - جنوب در بر خواهد داشت.

در بخش دیگر این مقاله نویسنده به پروژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان^۲ پرداخته

1. EEU
2. CPEC



است و ضمن تشریح مختصر این طرح و سرمایه‌گذاری کلان چین برای تحقق آن بیان می‌کند که در هند دو رویکرد در برابر آن بررسی شده است. از آنجا که این کریدور از مناطقی عبور می‌کند که مورد ادعای دهلی نو است، برخی به مخالفت و کارشکنی هند در برابر آن تأکید می‌کنند و در مقابل، عده‌ای هم معتقدند که هند بهتر است برای حفظ منافع خود به آن ملحق شود. نویسنده معتقد است که کریدور اقتصادی چین - پاکستان یکی از ارکان ابتکار «یک کمربند، یک جاده» چین است که برخی معتقدند، نسخه چینی طرح مارشال با همان اهدافی است که آمریکا از اجرای آن دنبال می‌کرد؛ این در حالی است که دولت ترامپ درست مسیری عکس مسیر پکن را درپیش گرفته است.

نویسنده در ادامه دو پروژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان و کریدور ترابری بین‌المللی شمال - جنوب را باهم مقایسه کرده و هر دو طرح را دارای اهداف مشابهی برای پکن و دهلی نو دانسته است؛ در اولی پاکستان و بندر گوادر و در دومی ایران و بندر چابهار به کانون این طرح‌ها تبدیل شده‌اند. او نقاط قوت و ضعف این پروژه‌ها را نیز مقایسه کرده است. در کریدور ترابری بین‌المللی شمال - جنوب (INSTC) در مقایسه با کریدور اقتصادی چین - پاکستان (CPEC) شمار بیشتری از کشورهای آسیای مرکزی دخیل می‌شوند؛ حال آنکه در CPEC چنین نیست؛ در INSTC شمار شرکا بیشتر از CPEC است که نشان می‌دهد، کار برای اجرایی شدن آن سخت‌تر است؛ کار اجرای CPEC زودتر آغاز شده است و میلیاردها دلار سرمایه برای آن تعیین شده است؛ درحالی که INSTC هنوز در مرحله برنامه‌ریزی است و سرمایه تعیین شده برای آن در حد میلیون‌ها دلار است. نویسنده معتقد است که چه‌بسا برای هند بهتر باشد که در پروژه CPEC هم حضور یابد تا امکان اعمال نفوذ از طریق آن را هم داشته باشد.

نویسنده در پایان مقاله خود، وضعیت هند در آسیای مرکزی و تبیین دلایل حضور ناچیز هند در منطقه و طرح‌های این کشور برای تقویت حضور خود به طور کلی تشریح می‌کند. او معتقد است که یکی از دلایل حضور ناچیز دهلی نو، سیطره اقتصادی و سیاسی دو قدرت دیگر شامل پکن و مسکو است که کوشیده‌اند، رقابت خود در منطقه را به همکاری بدل کنند. کشورهای آسیای مرکزی هم باوری به سودمندی رابطه شکوفا با هند ندارند؛ با این حال، نویسنده بدگمانی به چین در کشورهای آسیای مرکزی را به نفع هند تلقی می‌کند و در واقع، معتقد است که اگرچه چین توانسته است رقابت اقتصادی در آسیای مرکزی را به



نفع خود رقم بزند؛ اما این دهلی نو است که در مقایسه با پکن در آسیای مرکزی محبوبیت بیشتری دارد؛ اما هند نتوانسته است که در رابطه دوجانبه با تقویت مناسبات اقتصادی از این وضعیت بهره بگیرد و به همین دلیل، به راهکارهای چندجانبه همچون تاپی و INSTC روی آورده است. به باور نویسنده، هند همچنان بازیگر ناچیزی در آسیای مرکزی است و بهتر است که در مخالفت جدی با همسایه قدرتمند خود تجدیدنظر کند.

ارزیابی

در مقاله حاضر، نویسنده کوشیده است که از یک سو، چهارچوبی نظری برای کار خود ارائه دهد و از سوی دیگر، با بررسی‌ای تاریخی به الگویی تاریخی نیز دست یابد که تبیین‌کننده روابط کنونی هند با کشورهای آسیای مرکزی باشد؛ با این حال، چهارچوب نظری ارائه شده، همانگونه که گفته شد، به‌هیچ‌وجه روشن‌کننده متغیرهای اصلی دخیل در روابط هند و آسیای مرکزی نبوده و نویسنده نتوانسته است که ارتباطی منطقی بین آن‌ها بیابد؛ به علاوه، در بررسی تاریخی مناسبات هند با آسیای مرکزی هم نمی‌توان الگویی را یافت که تبیین‌کننده وضعیت فعلی باشد. آنچه از این بررسی روشن می‌شود، این است که هند نتوانسته روندی رو به پیشرفت در تقویت مناسبات خود با آسیای مرکزی داشته باشد. سرانجام اینکه مقاله از انسجام لازم برخوردار نیست و محورهای موردنظر در جای‌جای آن تکرار شده است. با این وجود، نویسنده نگاه واقع‌بینانه‌ای به حضور هند در آسیای مرکزی داشته و در بررسی مناسبات میان روسیه و چین و تحولات ژئوپلیتیک در منطقه چشم‌انداز مطلوبی ارائه کرده است.